

هشت مارچ

وای!

اگر زن، خود نجنبید؟

من کیستم؟ ترانه ی غمگین روزگار

یک آسمان ابری و یک موج بیقرار

در راه باد های خزان کوه پا بجای

در رنج و آزمون بلا سخت استوار

در عشق زنده گی، هنر نا شکستی

در جنگ سرنوشت، صبورانه استوار

گر مرد روح زنده گی باشد منش تنم

ور او تن است، جان ویم زانکه من زنم

((س -- ل))

در بزرگداشت از روز زن (۸ مارچ) همه ساله در هر گوشه ی دنیا منجمله در

افغانستان گرد همایی ها یی براه انداخته میشود که در آنها از مقام زن ستایش و بر نقش زن در

جامعه ی بشری روشنی انداخته شده و از بیداد گریها یی که بر آنها روا داشته میشود یاد آوری شده و این بیداد گریها محکوم میشود ، همین و بس .

در کشور ما این بزرگداشت ها تنها در سطح شهر های بزرگ و پایتخت صورت میگیرد ، و پس از پایان این گرد هم آیی ها و بزرگ داشت ها برپا کننده گان ، ناز و تبختر کرده منت میگذارند و زنان اشتراک کننده گویا به تمام حقوق طبیعی و قانونی خود رسیده باشند ، شاد و رازی میشوند. و اما اکثریت نزدیک به اتفاق زنان کشور نه تنها که از تمام حقوق انسانی و طبیعی محروم هستند بلکه از ان ها خبر هم ندارند ، و با باور به گپ های دینی ملا صاحب که آنها هم از دهان برادر و پدر و شوهر شنیده اند ، ((زن به مانند کشتزار مرد است هرچه او میخواهد میتواند در ان کشت کند ویا اینکه آنها خاره بگذارد)) .

زنی که شوهر، با پیشانی باز همرایش سخن بزند خوش بخت و سپید بخت است ، وای به حال زن به ((بد)) و به ((بدل)) داده شده و سیاه بخت ، که مرگ را بر زنده گی ترجیح میدهد ((درین باره نوشته ی دیگری به زبان پشتو نگارش یافته است))

در دهکده ها و ساحات دور افتاده ، زن به مثابه مال و متاع تلقی شده و از کمترین حقوق انسانی بی بهره است. خوشنما تر اینکه در شهر ها نیز تلقیات ازین بهتر نیست . همین چندی قبل آقای محقق ، یکی از رهبران جهادی گفت و گویی داشت با تلویزیون آریانا :

گوینده ی تلویزیون از ایشان پرسید که ازدواج کرده اند یا نه ؟ آقای محقق روی خود را به طرف اتاق مجاور دور داده و با پوز خود اشاره کنان گفت که : ((یک چهار تا اونجا هست)) .
من و پرسنده و شاید جمهور بیننده ها فکر کردیم که اتاق پهلو، مرغانچه ، آغیل گوسپندان و

یا اسطبل است . که در بین آن چهار قطعه مرغ یا چهار رأس مواشی موجود است. هنگامی که آقای محقق متوجه نگاهای پرسشگر پرسنده شد ، تبسم کنان افزود : ((منظورم زنهاست)). آری هموطن عزیز ! مقام زن در جامعه ی سنتی و خرافاتی من و تو اینست. ناگفته نگذیریم، کسیکه میگوید ((چهار تا اونجا هست)) علاوه از آنکه حاجی است ادعای تحصیلات عالی در سطح دکتورا در الاهیات نیز دارد .

با در نظر داشت این واقعیت ها که در بالا ، گاهی از کوهی بازتاب یافت، آیا بسنده است که جانبداران اعاده ی حقوق زنها با براه انداختن گردهم آیی ها و نشست ها خودرا قانع سازند، و زن ها تنها با شرکت در آنها دل خوش کنند ؟

آیا انسان های بزرگیکه بادادن زنده گی خویش هشت مارچ را آفریده اند به همچو نمایشات میان تهی بسنده بودند ؟

که نه هرگز نه .

آیا بزرگ زانی چون روزالوکزامبورگ و یارانش آزادی و سپس زنده گی خودرا درین راه نگذاشتند ؟ پس باید به روشنی و به جهر گفته شود که حق و آزادی داده نمیشود بلکه گرفته میشود و نمیتوان آنرا به دست آورد مگر در نتیجه ی مبارزات آگاهانه ، یکدست ، بی امان و پیگیرانه. و اینست بهترین شکل بزرگداشت و برگزاری هشتم مارچ ، روز جهانی همبستگی زنان سراسر جهان. و ارج گذاری به جان فشانیهای پیش کسوتانی چون کروپسکا یا ، روزا لوکسامبورگ ، کلاراسکین ، تروشکوا ، اندهیرا گاندی و دیگران .

((و اما زن هموطن من که در غربت و دور از میهن زنده گی میکند، لجاجت های روشنفکرانه ی ناشی از شرایط دشوار دوری از وطنداران، نزدیکان و وطن را نباید مبارزه در راه به دست آوردن جایگاه در خور خود بنامد. چه داستان های اسفبار

لجاجت دو جانبه زنان و شوهران در اروپا و امریکا و ...، اینک به یک تراژیدی

مضحک تبدیل شده است)) .

پس - **وای اگر زن، خود نجنبد** و بزور بازو و تدبیر، زنجیر های مرد سالاری، خرافات

سالاری، تبعیض جنسی و عدم تساوی حقوق زن و مرد را در همه گستره ها از هم نپاشد
در پایان این سیاه مشق، طنزگونه یی را به منظور آوردن لبخند زود گذری به لبان خنده
ندیده ی زن هموطنم مینگارم :

طنز :-

پروفسور یکه بیشتر از شصت سال داشت و در فاکولته ی حقوق استاد بود و با دوشزه ی
کمتر از بیست ساله ازدواج کرده و تازه از ماه عسل برگشته بود، پرسشیرا به این شرح مطرح
و از شاگردان خواست تا پاسخ دهند :

((نخست یک حالت حقوقی را بیان بدارید که قانونی و مشروع باشد ولی منطقی و
عقلانه نباشد . دوم یک /کیس / یا حالت حقوقی را بیان بدارید که قانونی و مشروع نباشد
ولی معقول و منطقی باشد ، سوم یک/کیس / یا حالت حقوقی را بیان بدارید که هم قانونی
باشد و هم منطقی و عقلانه)) .

شاگرد لایق و ژرف نگری از جای خود بر خاسته و اینچنین پاسخ خود را پیش کرد :

((استاد بسیار ببخشید که برای ارایه ی پاسخ، شما مخاطب من هستید .

نخست اینکه شما با یک دوشیزه ی که بیشتر از چهل سال از شما کوچکترست ازدواج کرده
اید این یک کار قانونی و شرعی است ولی منطقی و معقول نیست .

دوم اگر این دوشیزه با یک جوان هم سن و سال خود روابط عاشقانه برقرار کند این کارش نامشروع و خلاف قانون میباشد ولی معقول و منطقی است .

سوم اگر شما همین حالا رفته و این دوشیزه ی جوان را با دادن طلاق اجازه بدهید که با جوان دلخواه خود ازدواج و زنده گی کند این کار شما هم قانونی و هم عاقلانه و منطقی است)) .

پایان